

قصیده: هدیه به انجمن مفاخر خراسان

مرتضی طائی شمیرانی

(با سپاس از آقای مصطفی طائی شمیرانی متخلص به «بسیط»)

پرفسور محمود امین کم دلازه هینم روزگار
کین لقب را آدر برایش اهر و اهر کرده اند

صد چو آذر یابوگو را خوار و رسوا کرده‌اند
ره به بازار سخن چون کاروان هند یافت
عالمی را در شگفت از هم‌چو کالا کرده‌اند
و ز شناسانیدن آثار و سبک صائباً
ژاژخایان زمان را مشت‌ها و کرده‌اند
کاروان هند چون شد عرضه بر اهل ادب
بیش استقبال از آن اهل معنا کرده‌اند
گنج گوهرهای معنی را ز نسیان گاه هند
از دل ویرانه‌های قرن پیدا کرده‌اند
عرضه کردند آن گهرهای مضامین را و پُر
ملتی را دامن از لولوی لالا کرده‌اند
سعی بی‌حد کرده‌اند و رنج افزون برده‌اند
تا چنان آثاری ارزنده مهیا کرده‌اند
راستی ز احیای نام آن فراموش‌گشتگان
آن دو عیسای زمان کار مسیحا کرده‌اند
بهره‌مند امروز ما از آن نه تنها گشته‌ایم
خدمت شایسته‌یی بر نسل فردا کرده‌اند
ملتی باید به هم‌چو همتی گوید سپاس
آن‌چه را کان نکته‌سجنان توانا کرده‌اند
آفرین صد آفرین بر همت والایشان
کان‌چه را کردند الحق نیک و زیبا کرده‌اند
گرچه موسی نیستند اما به سینای سخن
با تلاش خویش ظاهر دست بیضا کرده‌اند
گر چه عیسی نیستند اما ز احیای کسان
با گذشت قرن‌ها اعجاز عیسی کرده‌اند
با کمال معذرت کوتاه کُند طایی سخن
کان دو استاد سخن احیای موتی کرده‌اند
مورم و نزد بزرگان هدیه‌ام کم‌تر بود
بر سلیمان جمع موران ز آن‌چه اهدا کرده‌اند
خواستم تقدیر از آنان کرده باشم کان دو تن
ملتی را ز اهتمام خویش ارضا کرده‌اند
تا حکایت‌هایی از عذرا و وامق می‌کنند
یا روایت‌هایی از مجنون و لیلی کرده‌اند
باد لطف حق تعالی یار آن فرزاندگان
کان عمل بهر رضای حق تعالی کرده‌اند

هر طرف ز آن ارض دانش خیز از اهل سخن
از ثری بنیاد خاکی تا ثریا کرده‌اند
در مضمون خوب‌تر از بحر عمان ساختند
کسب شهرت بیش‌تر از نام کسرا کرده‌اند
چون حکیم طوس و هم‌عصران او ده‌قرن پیش
در همه سطح جهانی جای خود وا کرده‌اند
جامی و عطار و خیام و بهار و رودکی
عالمی را هم‌چو آنان پُر ز آوا کرده‌اند
هم‌چو اسرار و نظیری، عنصری، ابن‌یمین
هر سخندان را مرید طبع گویا کرده‌اند
بیهقی، غزالی و طغرا، نصیرالدین طوس
کز بزرگی تکیه بر گردون مینا کرده‌اند
یا غزالی، انوری، میرزا حبیب، ابن‌حسام
در سخن اعجاز با طبع گهرزا کرده‌اند
بزم فرخ شاهد مشهود این عصر است آزان
کاندر آن گردان نظم و نثر ماوا کرده‌اند
مجلس شایسته‌یی آراستند و اندر آن
قهرمانان سخن را بزم‌آرا کرده‌اند
وین ادیبان معاصر نکته‌سجنان زمان
کاخ نظم و نثر و عرفان را فلک‌سا کرده‌اند
فرخ و خسرو سهی قدسی بقا هم‌چون کمال
گلشن شعر و معانی را مصفا کرده‌اند
پس موید ثابت و دکتر رسا گلشن شفق
خلق را مسحور خود ز اشعار شیوا کرده‌اند
چون ادیب و چون فروزانفر، عماد و کدکنی
ساحت علم و ادب را روح‌افزا کرده‌اند
پرفسور هم‌چون امین کم دیده چشم روزگار
کین لقب را از برایش مهر و امضا کرده‌اند
بر دو استاد و ادیب دیگری دارم درود
کان دو با تصمیم کاری معجز‌آسا کرده‌اند
هست گلچین معانی و آن محمد قهرمان
کان دو در ابلاغ کار خویش غوغا کرده‌اند
این شناسانید صائب را و آن جمعی دگر
طرفه‌کاری در خور اهلا و سهلاً کرده‌اند
منتشر آثار صائب شد چو با آن اهتمام

سعی بس پیشینیان ما به دنیا کرده‌اند
تا قلم را آشنا با در معنا کرده‌اند
پیشگامان آشنایی با سخن تا یافتند
آن‌چه را در وهم می‌جستند پیدا کرده‌اند
هم‌چنان غواص کاندر بحر می‌جوید گهر
جست‌وجوی در معنی از هر اشیا کرده‌اند
طرح مضمون گه ز افکار و عقاید ریختند
خلق معنی گاه از سر سویدا کرده‌اند
بهر معنی لفظ را پیچیده بر هم آن‌قدر
تا که آن‌را بکر مضمونی فریبا کرده‌اند
در سخن آورده‌اند اسرار مکتوم جهان
راز خلقت را به هر مفهومی افشا کرده‌اند
گاه در جام قصیدت شهد حکمت ریختند
گاه با طرح غزل حل معما کرده‌اند
با سخن بس پرده از روی حکم برداشتند
و ز بیان بس عقده از زلف سخن وا کرده‌اند
آشنا تا خلق را با مقصد عرفان کنند
وصف از معشوق و شرح جام و صهبا کرده‌اند
پرده بردارند تا از حسن محبوب ازل
شرح از خال لب و زلف چلیپا کرده‌اند
در سخن آن رتبه‌یی جستند کز اعجاز آن
در ردیف انبیاء جا زان مزایا کرده‌اند
آن هنر بگرفت اوج آن‌سان در ادوار زمان
دیگران کز آن هنر مشق الف با کرده‌اند
ملت ما مبتکر بود آن هنر را از نخست
بلکه خود را پیشرو در سطح دنیا کرده‌اند
گشت پیدا انقلابی در زبان‌ها زان اثر
بس که استقبال از آن اعلا و ادنا کرده‌اند
شد از آن هر خطه‌یی در حدّ وسعت بهره‌ور
آن هنر را نسل بعد از نسل اغنا کرده‌اند
بد خراسان آن‌که سبقت یافت از هر سرزمین
بیش‌تر اهل سخن چون جلوه ز آن‌جا کرده‌اند
مرکز فرهنگ و دانش گشت در طول قرون
بس فنون و علم را در آن شکوفا کرده‌اند